

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

آخوند خوب ندارد

بد دارد

و بدتر

و بدترین!

بجای دین ها

بروید به سوی

ادبیات

دکتر میر آفتابی

شماره ۴۳ - سال هشتم - تیر ماه ۲۷۱۸ ایرانی
جولای ۲۰۰۹ میلادی - ۱۳۸۸ عربی تحمیلی

دین ها نتوانستند اختلاف میان انسانها را از میان بردارند - دین ها نتوانستند بین مردم جهان دوستی و برابری ایجاد کنند - دین ها نتوانستند جلوی جنگها و کشتارها را بگیرند - دین ها نتوانستند حتی بین پیروان هر دینی مسالمت و یگانگی به وجود بیاورند - دین ها از نا آگاهی نسل های گذشته بهره گرفتند و پا برجا ماندند - ولی در جهان فردا که انسان لبریز آگاهی خواهد شد جایی برای دروغ و دغل دین باقی نخواهد ماند.

دکتر م - مهر آسا

بررسی و تأملی در کتابهای مشهور به آسمانی!!

قرآن بخش (۱۴)

دنباله سوره الانعام (چهار پایان)

جالب ترین آیه در این سوره آیه ۶۰ است که اصل عربی آنرا می نویسم تا خوانندگان به میزان معلومات مصنف و مؤلف قرآن پی ببرند.

«و هوالذی یتوفاکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار ثم ینبئکم فیه لیقضی اجل مسما تم الیه مرجعکم ثم ینبئکم بما کنتم تعملون»
«و او کسی است (الله) که شب شما را می میراند (جانتان را میگیرد) و روز بر تمام کارهای شما آگاه است. بعد از آن مرگ موقت شبانه (منظور خواب شبانه است)، شما را دوباره برمی انگیزد (صبح زنده می کند) تا این که اجل اصلی فرا رسد و شما پیش او روید. آنگاه او شما را از آنچه کرده اید آگاه می کند!»

دقت فرمائید که الله فرستنده‌ی وحی و یا مؤلف قرآن و سازنده‌ی کائنات و صاحب تمام آن صفاتی که به او نسبت میدهند... خواب شبانه را مرگ تصور کرده است و آن را مرگ معرفی می کند و علناً می گوید «یتوفاکم باللیل»؛ و بیداری صبحگاهی را هم بعثت و زنده شدن می نامد. آیا چنین کسی را باید دانا و عالم تصور کرد؟ پرسش من از آقایان و بانوانی است که عنوان دکتر و مهندس را هم دارند و می کوشند با دانش امروزی با قرآن مواجه شوند

دکتر ناصر انقطاع

احمد کسروی گشته دست نادانی و سنگدلی

در تاریخ دراز ایران، به ویژه از پس از زنجیره شاهان صفوی، مردان دانشور و دلاور فراوانی در برابر حقه بازی و نادان فریبی متولیان کیش شیعه پیا خاستند، و بسیار از ایشان به دست همین کسانی که خود را «روحانی!!» می نامند گشته شدند. از میان آنها می توان شهره وردی ها، منصور حلاج ها، ملک المتکلمین ها و... و... را نمونه آورد.

در پایان پادشاهی رضا شاه و آغاز پادشاهی محمد رضا شاه، دانشور دلاور دیگری در پهنه ایران ما پیدا شد به نام «احمد کسروی». او پژوهشگری بود که آنچه را که دیگر پژوهندگان می دانستند، و از بیم آخوندها و پیروان تهی مغز آنها یارای گفتنش را نداشتند، با زبانی شیوا و رسا و ساده گفت و نوشت.

روشن است که با این روشنگری دلاورانه و حقیقت گویی ستایش انگیز، آب در لانه‌ی مورچگان ریخت و دکانداران ریا و خرافات، و دین فروشان مفت خور را به هراس انداخت، و از بیم تخته شدن دکان و بستن معرکه شان دست به کار و حتا به روشنی برضد او سخن گفته و خواهان کشتن وی شدند.

نیک بنگرید که پُرووی و گستاخی آخوندها تا چه پایه است که در یک کشور قانونی که دستگاه دادگستری دارد. نخست وزیر دارد. وزیر دادگستری دارد و شهربانی دارد. به روشنی از پیروان مسخ شده‌ی خود می خواهند که این بزرگمرد را بکشند. مانده در صفحه‌ی ۳

و متن آن را توجیه علمی هم می‌کنند. آیا اینان معنای مرگ و فنا را نمی‌دانند، آیا نمی‌دانند مرگ و وفات یعنی ایست کامل قلب و تنفس؟ آیا تعصب چشمشان را بر حقایق بسته است و برای ترمیم کارهای الله حجاز مجبورند برای لغات عربی مطابق میل شان معنی بتراشند؟ آیا این مؤمنان مدافع دین فرق بین خواب و مرگ را نمی‌دانند؟... پس خواب شبانه چه ربطی به مرگ دارد

آدمی چه در روز بخواهد و چه در شب، قلب و ریه و مغزش کار می‌کند و خون در رگهایش می‌گردد و تمام اعمال فیزیولوژی بدن در حال انجام است؛ ریه‌ها اکسیژن را می‌گیرند؛ خون در قلب و رگها در گردش است؛ غذا هضم و جذب می‌شود؛ مغز کارش را انجام می‌دهد؛ و حتا بخش مربوط به تخیل مغز نیز در فعالیت است اما بدون دخالت اندیشه و عقل. و چنین است که رؤیاها در هم و مغشوش بوده و اغلب با تعقل ناسازگار است (خواب آشفته تخیلاتی است که کاملاً در غیاب خرد ورزی صورت می‌گیرد). امروز دانشمندان متوجه شده‌اند که کره چشم آدمی به هنگام رؤیاهای شبانه، درون کاسه چشم مطابق دید رؤیائی‌اش می‌چرخد. اما الله حجاز خواب شبانه را مرگ می‌داند و مرگ معرفی می‌کند... نمی‌دانم مطابق این آیه، این خدای دانا به همه چیز، برای خواب روزانه و خواب قیلوله و بی‌هوشی در جراحی و خوردن قرص خواب و... چه نظری دارد؟

چه کسی باید به این باورمندان معجزات قرآن بفهماند که نه تنها معجزی در این کتاب و دیگر کتابهای آئین‌های سامی نیست، بل این کتابها از چنین پرتگونی و یاوه‌هایی نیز مملواند. پروردگاری که فرق بین خواب و مرگ را نمیداند، چگونه در پیش این آدمیان دانا، ادعا می‌کند من جهان و شما را خلق کرده‌ام؟! *

نگاهی دقیق و از روی تأمل بیندازید به داستان ابراهیم و مواجهه‌اش با ستاره و ماه و خورشید و چگونگی‌ی خداشناسی ابراهیم تا بدانید نوع استنادها و دلایل تاریخی و اسطوره‌ای خداشناسان چه اندازه بی‌پایه و بی‌مایه و پرت است. من این داستان را به این گونه که قرآن بیان کرده است، در تورات و انجیل ندیده‌ام و نمیدانم حضرت محمد این حکایت مخالف خرد و دور از باور را چگونه ساخته است. از آیه ۷۵ تا آیه ۷۹ همین سوره:

«همچنین ما به ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام اهل یقین رسید.

پس چون شب تاریک نمودار شد ستاره درخشانی دید. گفت این پروردگار من است. پس چون آن ستاره غروب کرد و نابود شد، گفت من چیزی که نابود شود به خدائی نخواهم گرفت. پس تاریک‌تر شد و ماه درآمد که نورانی‌تر بود و بزرگتر، ابراهیم گفت این خدای خالق من است. وقتی ماه هم پشت کوه پنهان شد. به دوستانش گفت آن هم خدای من نیست و اگر خدا مرا راهنمایی نکند همانا از گناهکاران خواهم بود. پس چون صبح شد ستاره‌ها محو شدند و خورشید درآمد.

باز برای ارشاد قوم گفت اینست خدای من که از ستاره و ماه بزرگتر و روشن‌تر است. چون غروب خورشید نیز پشت کوه رفت و تاریکی آمد گفت اینها پروردگار نیستند و خدای من چیزی دیگری است...»

دقت کنید این داستان چه میزان سست و سبک و بچگانه است!...
۱- آیا ابراهیم تا آن هنگام که ستاره را در آسمان دید و لابد میزان سن و سالش آن چنان بوده است که خدا سازی می‌کرده است، در کجا بود، کجا می‌زیست و چگونه برای نخستین بار ستاره را دید؟
۲- آیا ابراهیم از ابتدای تولد درون یک غار زندگی می‌کرد و همان لحظه غروب آفتاب بیرون آمد؟

۳- آیا تا آن زمان ابراهیم از وجود شب و روز بی‌خبر بود و نمی‌دانست روز خورشید زمین را روشن می‌کند و شب ستاره‌ها ظاهر می‌شوند و در بعضی شبها نیز ماه ظاهر می‌شود؟

آخر ای قوم با خرد و درس خوانده! مگر غیر این است که هر روز با دمیدن خورشید تمام جانوران روی زمین برای تهیه غذا و ادامه حیات از لانه بیرون می‌آیند و خورشید و نورش را می‌بینند و سپس شب را و ستاره و ماه را نیز دیده و حس می‌کنند؟ پس این جناب ابراهیم چگونه موجودی بوده است که تا از ابتدای تولد تا آن زمان نه ستاره را دیده و نه ماه و خورشید را... ولی با وجود این همه ناآگاهی، ادعای خداشناسی و نبوت هم داشته است و می‌خواسته بت شکنی کند؟!!

بعد از این نیز، تا آیه ۹۰ شرح حال ابراهیم و فرزندانش و دیگر پیامبران بنی اسرائیل است. به‌ناگاه در آیه ۹۱ خطاب به یهودیان می‌گوید: شما بی‌خود می‌گوئید که تورات کتابی از طرف خدا نیست. شما نمی‌دانید هم تورات از طرف الله آمده است و هم قرآن...!!
آیه ۱۰۱ این سوره نیز بسیار جالب است:

«اوست خدائی که آسمانها و زمین را ابداع کرد. چگونه وی را فرزندی تواند بود؛ در صورتی که او را همسر و جفتی نیست و او همه چیز را آفرید و به همه چیز آگاه است.»

دلیل الله در باره خودش درست است و چون همسری ندارد نباید فرزندی داشته باشد. اما پرسش این است که چگونه همین الله مریم عذرا مادر عیسا را بدون جفت و شوهر و به صورت باکره‌ای آبستن به ما معرفی می‌کند و ادعا می‌کند که مریم بی‌شوهر و باکره به عیسا حامله شد! و او را زائیده است؟!!

دیگر آیات این سوره همان مطالب تکراری است که بارها در این کتاب آمده است: که... بله ما ستارگان را برای هدایت شما خلق کردیم؛ ما از آسمان باران فرستادیم که زمین سبز شود؛ ما در رحم نطفه پروردیم و... از این نوع سخنانی که میزان علم کیهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی خالق کائنات را نشان می‌دهد.

بقیه آیات این سوره که نامش چهارپایان است، به معرفی و توصیف همان چهارپایان و خوردن گوشت‌های حلال ارتباط دارد. اما دقت در آیه ۱۴۲ لازم است: (به ترجمه آیت الله قمشه‌ای)

«و از بعضی حیوانات استفاده‌ی باربری و سواری کنید و از آنچه رزق

محاكمه کنند، کسروی را محاکمه می کردند!!) دو تن از عوامل آخوندها، به کسروی و منشی او «حدادپور» در برابر چشمان بازپرس و منشی بازپرس حمله کردند و ۲۹ زخم کاری به آن دو زدند و دو ستون استوار دانش و پژوهش را از پایه انداختند.

کسروی نخستین فدایی راه پژوهش دانش نبود، و واپسین آن نیز نخواهد بود و نبرد میان تاریکی و روشنائی از هنگامی که آدمی خود را شناخته، آغاز شده است و تا جاودان دنبال می شود. و تا تاریکی و تاریک اندیشی در جهان است. روشنگران نیز پدید می آیند و می گویند و می نویسند، و جان خود را نیز سرمایه‌ی این نبرد ورجاوند خود می کنند.

کسروی مردی بود پاک و با ایمان، و نمی توانست در برابر کجروی ها، دین فروشی ها، نادان فریبی ها، خرافات، و خیال پردازی ها و پندارهای مسخره و بیجا خاموش باشد. و همین شیوه آخوندها را نگران کرد. آخوندهایی که اسلام و شیعه ابزار مفت خوری شان بود.

آخوندها با شیعه و خدا و اسلام کار نداشتند. آن ها با پیروان تهی مغز کار داشتند و آدم های نادان گوش به فرمان می خواستند. آخوندها می خواهند مردم فکر نکنند، مقلد باشند. و بی چون و چرا هر کاری را به ایشان دستور داده می شود، حتا کشتن بی گناهان، بیدرنگ انجام دهند.

در مکتب آخوند، فکر کردن گناه بزرگی است. منطق زشت است. اندیشیدن نارواست، راهنمایی های درست کفر است. ناسزا است. و «لغت جن!» است.

آنها پیرو سخن آقامحمدخان مغول نژاد و شیعه متعصب هستند که به باباخان (فتحعلی شاه بعدی) گفت: «اگر می خواهی در ایران بر احوالی سلطنت و فرمانروایی کنی، سعی کن که مردم را همیشه گرسنه و بی سواد و نادان نگهداری!»

به هر روی، کسروی جان باخته راه دانش و روشن گری شد. ولی نوشته ها و بازمانده های پژوهشگرانه او، بارها و بارها چاپ شده و هر روز بر پیروان راه او افزوده می شود.

پایه گرفتن فرمانروایی جمهوری آخوندی بیش تر از پیش نشان داد که سخنان کسروی تا چه پایه درست و روشنگرانه بوده است.

پس از جانبازی او، پیکر بی جانش را به روستای گلاب دره، (امام زاده قاسم) بردند و بر پایه وصیت آن بزرگوار، هیچ سنگ و نشانه‌ای بر روی آن نگذاردند و با خاک یکسان شد. هرچند که اگر نشانه‌ای داشت، مانند های خلخالی که در جمهوری نادانان فراوانند، آن را با بولدوزر ویران، و با خاک یکسان می کردند. ولی آرامگاه او، در اندیشه و مغز بسیاری از مردم همیشه وجود دارد.

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی

در سینه های مردم عارف مزار ما است

شما کرده بخورید و از پی اغوای شیطان مروید که او شما را دشمنی آشکار است»

انگار این کتاب در همان ابتدای خلقت جهان نوشته شده است و یا مردم تا آن زمان نمی دانستند که چگونه از اسب و خر و شتر و... برای سواری و باربری استفاده کنند و منتظر بودند دستور از آسمان نازل شود!!

و بالاخره آیه ۱۵۵ و ۱۵۶ این سوره است که می فرماید:

«این کتاب (قرآن) کتاب مبارکی است که بر شما فرستادیم تا از آن تبعیت کنید و تقوا گزینید و ما بر شما ترحم کردیم تا نگویند که قبلاً تورات و انجیل را بر اقوام دیگر فرستادید و ما کتاب نداشتیم و از تعلیم برخوردار نبودیم...»

یعنی ما هم (حضرت محمد) از یهود و نصارا تقلید کردیم و دین ساختیم و کتاب نوشتیم.

احمد کسروی کشته دست نادانی و سنگدلی

مانده از صفحه‌ی نخست

و شگفتا که دستگاه دولت و نیروهای انتظامی کوچکترین واکنشی در برابر این قداره کشی ها نشان ندادند.

خمینی در کتاب اسرار توحید: در باره کسروی می نویسد:

آن کتاب ننگین، با آن اسم شرم آور (نام «ورجاوند بنیاد» را که بمعنای «پایه و اساس مقدس» است این آخوند بی سواد، «اسم شرم آور!» نامیده است) که گویی با لغت «جن!!» نوشته شده است (مقصود حضرت امام سیزدهم از «لغت جن» فارسی سره است که کسروی با آن شیوه می نوشت و حضرت امام سوادشان قد نمی داد که آن را بفهمد) و سدها کلمات وحشی (!) و دور از فهم را بر رخ مردم کشیده....

خمینی در جای دیگر کتاب خود می نویسد:

چرا مردم ساکتند. چرا علمای اعلام ساکتند. من از مسلمانان با ایمان (یعنی مسخ شده ها) می خواهم که با مشت آهنین او را خاموش کنند!

در حوزه علمیه نجف علامه!! امینی در باره‌ی کسروی می گوید:

آیا یک مرد پیدا نمی شود که حساب این شخص را برسد؟! در همان جلسه، نواب صفوی (مجتبامیرلوحی) ۲۰ ساله

می گوید: «چرا پیدا نمی شود؟ و آمد به تهران، نخست در هجدهم اردیبهشت ۱۳۲۴ در پیرامون خیابان سی متری و حشمت الدوله وی را با شمشیر!! مورد حمله قرار داد و زخمی کرد. (ولی پس از دو - سه روز دستگاه دادگستری بی آنکه به پیامدهای ناهنجار این آزاد سازی بنگرد، نواب صفوی را آزاد کرد)

سپس در بیستم اسفند ۱۳۲۴ در برابر قاضی دادگاه که سرگرم محاکمه کسروی بود!! (بجای اینکه ضارب ششماه پیش کسروی را

قانون در افغانستان میزان همخوابگی مردان در رابطه زناشویی، و وظیفه زنان را تعیین کرد!

کابل - آسوشیتدپرس - در روز پنج شنبه رییس جمهور افغانستان، حامد کرزای، قانونی را تصویب کرد که زنان را وادار می‌کند که حداقل چهار روزی یک بار با مردان خود همخوابگی داشته باشند. در این قانون آمده:

«مادامی که مرد در سفر نیست، هر چهار شب یک بار او حق داشتن رابطه جنسی با همسرش را دارد.»

این بخشی از ماده ۱۳۲ قانون جدید تنظیم خانواده است که شیعیان افغانستان که ۲۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، تنظیم کرده‌اند.

این قانون تصریح می‌کند: «به جز زمانی که زن بیمار است یا مریضی‌ای دارد که در اثر رابطه جنسی می‌تواند وخیم تر شود، او موظف است به نیاز جنسی شوهرش پاسخ مثبت دهد.»

به زنان نیز در این قانون حق برآوردن نیاز جنسی‌اشان داده شده، اما با زمانبندی! دیگری. مرد فقط تا ۴ ماه می‌تواند از برآوردن نیاز زن خودداری کند!

این قانون که توسط حامد کرزای و بدون بحث در مجلس تصویب شده است در کابل مورد انتقاد شدید واقع شده است. دلیل این نقد زیر گرفتن همه جانبه حقوق زنان است. نهاد توسعه زنان سازمان ملل نیز دولت افغانستان را متهم کرده است که «تجاوز در چهار چوب زناشویی را مشروعیت می‌بخشد.»

آنچه مسلم است این قانون از جنبه‌های بسیاری حقوق بشر را نقض می‌کند.

خشنودی طالبان

گروه طالبان از تصویب قانون جدید برای زوج‌های شیعه ابراز خرسندی کرده است. ذبیح‌الله مجاهد، که به گفته‌ی خودش سخنگوی طالبان است، گفته است که قانون جدید با نظرات رهبران طالبان همخوانی دارد و به همین دلیل مورد حمایت آنان است.

ترجمه از متن آلمانی توسط شادی امین

امام زاده‌های کور

کیهان چاپ تهران خبر از گم شدن دو بچه در صحن قبر امام رضا داده است. قدیم‌ها هم در صحن این امامزاده‌ها بدون استثناء جیب‌برها کیف‌زنها یا ساعت و پول مردها را میزدند و در شلوغی و ازدحام مردم گم و گور میشدند، جوان‌ها و مردهای هیز هم درین جور اماکن دست خود را مثلاً ناخودآگاه به بدن زنها می‌رساندند و می‌مالیدند، کاری که امروزها خیلی بیشتر از گذشته رواج دارد و از زور و فشار احساسات مردان مجبور شده‌اند در گوشه و کنار حیاط گور این امامزاده‌ها شعبه‌خانه‌های عفاف را که همان کار روسپی‌خانه‌های قدیم تهران است دایر سازند. کفش و لباس دزدی هم پس از استقرار حکومت الله در روی زمین در این مکان بدلیل ازدیاد فقر به دزدی‌های گذشته اضافه شده است، امروزها سرت را بچرخانی وسائلات رازده و برده‌اند. با تجسم این دزدی‌ها در صحن‌های امامان و امامزاده‌ها که هر روز به تعداد زیاد انجام می‌شود، این پرسش پیدا می‌شود که چرا این امام یا امامزاده خودش جلوی این گرفتاری و آبروریزی و بدبخت شدن مردم را در خانه خودش نمی‌گیرد؟

جالب است که خانم‌های خارج رفته در آمریکا و اروپا و در دورترین نقطه به ایران نذر همین امام زاده‌های بی‌بخار و کور و کر می‌کنند که برای مثال بیماری شان را شفا بدهد.

شیطان محکوم شد

دادگاه خراسان مردی را به اتهام تجاوز به زور به یک زن محاکمه کرد. متهم مدعی شد که شیطان او را گول زده است! باور کردنی نیست ولی باور کنید، رئیس دادگاه این عذر را پذیرفت و حکم برائت مرد متجاوز را صادر کرد!

در حکم دادگاه آمده است که، گول خوردن متهم از شیطان محرز است و چون امکان دستگیری شیطان فعلاً وجود ندارد مگر در روز قیامت، و محاکمه شیطان را به روز قیامت موکول می‌کنیم.

در خیزش‌های اخیر میهن من بخوبی روشن گردید. نسل‌های آینده ایران در نخستین فرصت و دستاویزی که بدست بیاورند آخوندها و اسلام‌را با آن اندیشه ویرانگر و ننگ‌آورش به راحتی به گورستان تاریخ خواهند سپرد این موهبت را جوانان ما از راه تجربه روزانه و مطالعه بدست آورده‌اند...

هشدار به رئیس جمهور آمریکا

سود بردن از خاندان ایرانی «نصر» در کاخ سفید برای آشنا شدن رئیس جمهور با آداب و رسوم ایرانیان و یا اسلام ایرانی نه به سود آمریکا است و نه به سود ایران. این خاندان در اسلامی کردن مراکز آموزشی ایران و مقامات بالای رژیم شاهنشاهی در رژیم گذشته سهم به‌سزائی داشته‌اند و همواره می‌توانند با دروغگویی اسلامی (تقیه) به شما هم راست‌نگویند.

امام زمان همه را گول زد

موضوع در اینجا است که از نظر ریاضی تاریخ برگزاری این جشنواره بین‌المللی با آن همه شکوه و عظمت به غلط تعیین شده بود. چون بر طبق حساب بسیار ساده و بدوی، قرن نوزدهم در آخر سال ۲۰۰۰ به اتمام میرسد نه در آخر سال ۱۹۹۹ که ما آنرا جشن گرفتیم. این خود نشان میدهد که آن همه پیش تازی ها و استقبال ها و جشن ها و خرج های کلان که برای حلول قرن جدید تدوین شد همه ساختگی و مصنوعی بود. آن همه برنامه های با عظمت توسط افرادی ذی غرض به قدری با مهارت تدوین شد و آغشته با وحشت و ترور و شتاب به خورد مردم حتی دانشگاه رفته ها دادند که کسی متوجه چنین اشتباه ریاضی ساده نشد و از میان این همه مهندسين کمپيوتر، ریاضی دان ها، اساتید دانشگاه، و مراکز خبرگزاری هیچ کس نه سئوالی و نه اعتراضی به این موضوع از خود نشان دادند.

این حقیقت تاریخی، به خوبی نشان میدهد که مذاهب همیشه با تولید ترور و وحشت در میان مردم افسار جامعه را به سهولت در دست رهبران عوام فریب و شیاد، مذهبی قرار میدهد و سپس این رهبران آن کار دیگر می‌کنند.

مادامی که جهالت همراه با عقاید پوچ

موروثی مذهبی در جوامع بشری حاکم

است هیچ راهی برای نجات بشریت از

چنگال خونین و مخوف مذهب نیست

چون تنها فرآورد جهالت اسارت است

بر طبق آمار سال ۱۹۹۷ میلادی که توسط آسوشیتدپرس تهیه شد، ۲۵٪ عیسویان آمریکا بر این عقیده بودند که عیسی در روز اول ژانویه ۲۰۰۰ میلادی برای دومین بار بر روی کره زمین ظاهر می‌شود تا اوامر وحشتناک الهی را که بازبان خود در کتاب های دانیال، حزقیال نبی، و سایر وحی های آسمانی به آنها اشاره کرده به مرحله عمل درآورد. بنا به گفته خداوند در این روز عیسی گشتار های دسته جمعی خود را در سراسر جهان آغاز می‌کند و کلیه افراد غیر مسیحی را به قتل میرساند بطوریکه دره های اطراف اورشلیم از خون کافران لبریز خواهد شد. عیسویان این جنگ مذهبی را به نام آرماجدان می‌خوانند که همان روز قیامت باشد.

همانطوری که همه ما شاهد آن بودیم، سال میلادی ۱۹۹۹ هر قدر به آخرش نزدیک میشد بلیونها جمعیت گره زمین دچار وحشت مخصوصی میشدند و حتی باور داشتند که در آخرین دقیق سال ۱۹۹۹ تمام کامپیوترهای دنیا از کار می‌افتند و هواپیما ها از آسمان سقوط خواهند نمود و تمام ارتباطات اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره فلج خواهند شد. وحشت مردم از این اتفاقات حدسی و بی پایه به قدری بود که بعضی از افراد برای حفاظت جان خود و خانواده شان دست به تدارکات دفاعی و تأمین معاش زدند و در منازل خود با وحشت در انتظار بازگشت فرزند خداوند، عیسی شدند.

گروهی از عیسویان افراطی به رهبری مونت کیم میلر به محل ظهور عیسی در اسرائیل، اورشلیم، رفتند تا در روز موعود از فرزند خداوند استقبال شایسته نموده و در گشتار دسته جمعی غیر عیسویان در جنگ آرماجدان به فرزند خداوند کمک نمایند. به علت اغتشاش افکار عمومی که این افراد در اسرائیل تولید کرده بودند، دولت اسرائیل مجبور به اخراج عده‌ای از این افراطیون شد.

مستقبلین آرماجدان حضرت عیسی در آمریکا نیز بی کار نبودند. عده کثیری به رهبری کشیش معروف رابرت میلارد در ۵۰ مایلی لیتل راک در آرکانزاس قلعه‌ای بنا نمودند به اسم شهر الوهیم تا بتوانند در جنگ قریب‌الوقوع آرماجدان و در گشتار غیر عیسویان به حضرت عیسی مساعدت نمایند.

البته واضح است که روز اول ژانویه ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ آمدند و سپری شدند ولی کسی از بازگشت فرزند خداوند و روز قیامت اثری ندید به جز جنگ های خونین عراق، غزه، پاکستان و آمریکا و افغانستان... در اینجا باید به یک موضوع اشاره کرد که بسیار حائز اهمیت می‌باشد و آن جشن های پُرشکوه بین‌المللی است که به مناسبت حلول قرن جدید بیست و یکم در سراسر دنیا باشکوهی بی نظیر برگزار گردید. اهمیت

علیرضا از مبارزان جوان و عاشقان سربلندی ایران است که دو سایت زیر را درون ایران به راه انداخته و تمام گفته های زنده نام رضا فاضلی را به همراه نشریه بیداری گنجانده است، هم میهنان درون ایران می‌توانند این دو سایت را به راحتی ببینند.

<http://rezafazelipars.blogspot.com>

<http://eazafazelipars2.blogspot.com>

در شماره‌ی آینده: اندیشه های شگفت آور میرزا

فتحعلی آخوندزاده، از دکتر احمد ایرانی

صوفیان عارف نما یا عارفان بی‌معرفت!

دکتر محمدعلی مهر آسا

نوح چون شمشیر درخواهید از او

موج توفان گشت از او شمشیر خو

احمدا خود کیست اسپاه زمین

ماه بین بر چرخ، بشکافش جبین

پیامبر اسلام بارها و بارها در برابر اصرار همشهریانش که از او

معجزه می‌خواستند، در قرآنش گفته است که من هیچ معجزه‌ای

نمی‌توانم بروز دهم و هیچ معجزی هم نشان نداده و نداشته است. اما

معتقدان کاسه از آش داغ‌تر و شیفتگان آن حضرت مثل ملای روم ادعا

دارند که محمد با اشاره به کره ماه آن را دو نیم کرده است؛ و به این

ترتیب به محمد «شق القمر» نسبت میدهند که فزون برآنکه دروغی است

بزرگ، ادعائی ابلهانه است. آری مولانا یاملای روم نیز این مهمل را

باور دارد و می‌گوید مانند توفان نوح و عصای موسی احمدا (محمد)

نیز جبین ماه را در فلک شکافت!! پرسش این است که این عارف با

سواد اما بی‌معرفت از گره ماه چه تصویری داشته است که چندین بار

فرموده است «ماه» به اشاره محمد دو نیم شده است!!!

پس از این مهمل گوئی داستانی تعریف می‌کند از شیخی که مرتب از

مردم پول قرض می‌کرد و با آن پول خانقاهی ساخته و آراسته بود و در

آن خانقاه از فقیران و مسکینان (بخوانید لچاره‌ها، تنبلان و تن

پروران...) پذیرائی می‌کرد و انعام میداد... به ناگاه شیخ سخت مریض

شد و در دم مرگ بود که طلبکاران فهمیدند و به خانقاه آمدند تا طلب

هایشان را وصول کنند؛ اما شیخ تنبل و مفتخور پولی در بساط

نداشت... در همین هنگام طفلی حلوانی در کوچه بانگ فروش حلوا

زده و شیخ کسی فرستاد تا آن حلوا را از آن طفل بخرد و به خانقاه

آورد... حلوا به نیم دینار معامله شد؛ و طبق حلوا و کودک حلوا فروش

به درون خانقاه آمدند...

شیخ و اصحاب و طلبکاران، پول نداده حلوا را می‌خورند؛ و کودک

حلوا فروش بهای حلوا را طلب می‌کند که شیخ پاسخ می‌دهد من پول

ندارم و کلی هم مقروضم. شیخنا می‌فرماید: من خواستم با این حلوا،

کام تلخ این طلبکاران را شیرین کنم... طفل به گریه و زاری می‌افتد که

من پاسخ اربابم را چه بدهم و... در این موقع معجزی اتفاق می‌افتد... و

از سوی حاکم و یا حاتمی! طبقی حاوی چهارسد دینار و پاکتی حاوی

نیم دینار به حضور شیخ آورده می‌شود (البته معجزه در نیم دینار است

برای کودک حلوانی!!) و... حضرت مولانا می‌فرماید:

تا نگرید کودک حلوا فروش

بحر رحمت در نمی‌آید به جوش!

آنگاه بقیه‌ی خرافات بافی و دروغ پردازیهای رایج مثنوی... و باز هم

یکی از تظاهرات ادیبانه و اداهای رایج نیمچه فلسفی در سده‌ی

اخیر میان اربابان ادب ایران، مباحثی است به نام مولانا شناسی. چیزی

به همان شباهت تفسیر و تعبیر کتاب قرآن. همچنان که از زمان طبری

تاکنون برای این دفتر بی‌معنی تفسیر و شرح می‌نویسند که نه خواننده

چیزی دستگیرش شده و نه خود مفسرین به اشراف و وصولی

رسیده‌اند، مثنوی هفتاد من کاغذ مولانا نیز به همان سرنوشت مباحث

دینی و مقولات ناسوت و لاهوت برخورد کرده است و دچار فریب در معنا

و مفهوم شده است؛ و علمای اعلام می‌خواهند بگویند که «کار هرکس

نیست خرمن کوفتن» و به امثال ما ندا در دهند مثنوی را شما بی‌سوادان

درک نمی‌کنید.

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا، نظرات حکیمان

یونان را گرفته و آنها را با اعتقادات دینی و باورهای فقهاتی و

اندیشه‌های به شدت متعصبانه‌ی خود درآمیخته و معجونی در حدود

پنج هزار بیت به نظم آورده و نامش را «مثنوی معنوی» نهاده است.

برخلاف آنچه در مورد او می‌گویند که برخورد و ملاقاتش با ولگرد و

شیدایی به نام شمس تبریزی او را از دست دنیای تقدس و خرافه‌ی

شریعت به جهان تعقل و معرفت رهنمایی کرده است، مولانا در مثنوی

همچنان با شدت خرافاتی و سخت‌ملا و مفتی باقی مانده و ذره‌ای افکار

متحجر و خرافاتی‌اش تغییر نکرده است. این مفهوم را در جای جای

مثنوی و در لابلای ابیات و سروده‌های این کتاب به روشنی می‌توان

دید.

مولانا به تمام دروغ‌ها و مطالب کذب ادیان که در تورات و انجیل و

قرآن آمده و یا از حدیث‌ها نقل شده و یا توسط متحجریان و شیادان

در کتاب‌های مملو از زخارف نوشته شده است، معتقد است و از آنها

جا به جا در مثنوی و در ضمن بیان داستان و یا نتیجه‌گیری از

داستانهایش استفاده می‌کند.

اشتهارش به «ملای روم» بسیار به جاست و کاملاً در خور ذهن و

تفکراتش جاسازی شده است. او ملا و شریعتمداری صوفی‌وش است

که قوای دماغی‌اش را انبانی از خرافات و اوهام انباشته است...

بنگرید:

آخر از پشه نه کم باشد تنم ملک نمرودی به پر برهم زخم

و یا:

موسی آمد دروغا با یک عصا

زد بر آن فرعون و بر شمشیرها

هر رسولی یک تنه‌کان در زده ست

برهمه آفاق تنها برزده ست

جناب مولوی در ابیات این داستان می‌فرماید:

مصطفی نه می شکافد نیمه شب

ژاژ می خاید زکینه بولهب

آن مسیحا، مُرده زنده می‌کند

و آن جهود از خشم سبلیت می‌کند

و:

شیخ خانقاه دار مفتخور، نه تنها پول دیگران را بالا کشیده و صرف خوشباشی‌های خود کرده است، طمع در حلوای کودک فقیر و بیچاره نیز فرموده است. اما مولانای گرامی می‌فرماید آن گریه و تزرع کودک سبب شد که بحر کرم آن ناشناس از راه دور به جوش آید و بی‌خبر از همه جا قرض طلبکاران و بهای طبق حلوا را به خدمت شیخ شکمبارہ بفرستد!

اگر مولانا تنها به شاعری مشهور و متصف بود، ما را با او جدالی نبود. اما مشکل اینجا است که این شاعر برحسب ادعای هوادارانش هم به عرفان آراسته است و هم به فیلسوف مشهور. در حالی که نه عارف است و نه فیلسوف.

عارف به معنای دانا و دانشمند؛ و فیلسوف به مفهوم اندیشمند و اندیشه‌ور، هیچ میانه‌ای با توهم و خیالبافی و خرافه‌گویی ندارد. عارفان حقیقی و فیلسوفان اصلی، تمام پدیده‌ها و یا اتفاقات جهان را در دامنه‌ی علت و معلول جستجو می‌کنند و برای هر اتفاق علتی می‌جویند و می‌شناسند. اما شریعتمدار و صوفی، همه چیز را درون دایره‌ی خلقت خدا می‌گذارد؛ و تمام پدیده‌ها را زیر امر و مشیت الهی و فرمان حیی مودود جمع‌آوری می‌کند. مولانا از همین دست صوفیان و ملایان است که همه رخدادهای مادی و معنوی در کائنات را متصل به خواست و فرمان باریتعالی کرده است.

مولانا دارای ذهنیتی دوگانه بوده و بسیار تضاد در دیدگاه و سخنانش وجود دارد؛ که این قلم با آوردن نمونه‌ها به آن خواهد پرداخت. در جایی به کلی آدمی را مجبور و مصلوب‌الاختیار و فاقد اراده در زندگی می‌شناسد و تمام اتفاقات فردی و اجتماعی را در زیر نظر الله و تحت مشیت خدا می‌داند؛ و در جایی دیگر آدمی را مختار معرفی می‌کند و او را مسئول اعمالش می‌داند. در جایی می‌گوید: حتماً اگر در باغی شاخه‌ای گردن بچه‌ای را می‌برد، به فرمان الله و از سوی خداست و شیطنت و یا حرکت نامعقول بچه سبب آن نیست. و در جایی دیگر می‌فرماید:

اینکه گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم

ما مدعی هستیم

در شماره پیش بیداری نوشتیم ما به عنوان یک همراه مبارزاتی با زنده‌نام آقای رضا فاضلی، مدعی هستیم که بدانیم چه بر سر مراسم بزرگداشت او آوردید؟

در حقیقت پاسخ ما را بایستی همسر، دختر و یا برادر آن زنده‌نام میدادند که بستگان درجه اول بودند و این مراسم را بپا داشتند، ولی تا به امروز که این نامه نوشته می‌شود و بیست روزی از پخش نشریه پیشین می‌گذرد که نوشته بودیم «ما مدعی هستیم» هیچ‌گونه پاسخی از سوی بستگان آقای فاضلی دریافت نکرده‌ایم.

برای اینکه حُسن نیت خود را به این خانواده داغدار ثابت کنیم، صبر و انتظار پیشه می‌کنیم تا به سه پرسشی که کرده‌ایم پاسخی بگیریم. نوشته بودیم:

۱- آیا این وصیت خودش بود که غریبه‌ها و مخالفین با آرمان‌های او در مراسم درگذشت او سخنرانی و از او انتقاد کنند؟

۲- نقش «هوشنگ» فرد متظاهر به مسلمانی در شکل دادن کلی این مجلس چه بوده است.

۳- چه کسی تصمیم گرفت و اجازه نداد تا تلویزیون‌های ایرانی و ایرانیان دیگر از این مراسم فیلمبرداری کنند؟

پرسش‌شدگان اگر همچنان بی‌اعتنا از کنار ماجرا بگذرند و پاسخی ندهند ناچار به درج شایعات خواهیم پرداخت که در اطراف این ماجرا گفته می‌شود و جای پای جمهوری اسلامی را در برگزاری این بزرگداشت نشان میدهد.

مردم می‌خواهند بدانند، بزرگداشتی را که با شرکت آن همه از هم‌میهنان ما برگزار میشد چرا همه‌ی سخنرانها در راستای کار و آرمانهای فرد درگذشته انتخاب نشده بودند بزرگداشتی که بایستی تبدیل به یکی از بزرگترین تظاهرات ضد اسلامی میشد و از آن سندی تهیه می‌گردید که هم سند مبارزه ایرانیان برونمرز و هم در خور کار بزرگ درگذشته باشد. بنظر ما برزنده‌نام رضا فاضلی ستم روا گردید و کار بزرگ او را ندیده و ناچیز گرفتند، براستی اگر در پنج دقیقه آخر، هومر آبرامیان را که از فرط ناراحتی از گفته‌های پرت و پلای سخنرانان بحال سکتة افتاده بود سرهنگ وزین به زور به پشت میکروفون نمی‌فرستاد، اجرای آن مراسم برخلاف آرمان فرد درگذشته اسلامی بود.

دوربین کوچک نیم و جبی که صحنه‌ی مرگ «ندا» را

به سراسر جهان فرستاد هزار بار «اکبر» تر از اللهی

است که عرب‌ها اختراعش کرده‌اند

آخوندها و اسلام ۱۴۰۰ سال است به‌ما دروغ می

گویند و هنوز بسیاری این دروغ‌ها را باور می‌کنند!!

سیاست و اختلاف‌های سیاسی سازنده است

مذهب و اختلاف‌های مذهبی ویرانگر است.

حنیف معلم - سوئد

آیا حکومت جمهوری اسلامی جدا از اندیشه‌ی اسلام و
{باورهای شخصی} مردم است؟

یک ضرب‌المثل قدیمی مازندرانی می‌گوید: «اگر آخوند بر خر سوار شد، یا باید آن آخوند بمیرد و یا آن خر! وگرنه؛ محال است که آخوند از روی خر پیاده شود!»

بسیار این گفته به گوش می‌خورد که مبارزه اصلی باید با رژیم جلاّذ ملایان باشد و این اهریمن خویان، نماینده اسلام راستین نیستند!! بسیاری هستند که می‌گویند نباید به باورها و اعتقادات شخصی مردم بی‌احترامی کرد! مردم دین خود را دارند، تنها باید دین از سیاست جدا شود و جلوی سوءاستفاده از دین را بگیریم!! اما پرسش این است، آیا اینها به راستی باورهای شخصی خود مردم است یا اینکه در طول سده‌ها و با زور شمشیر و همچنین با نگاه داشتشان در جهل و نادانی و بی‌سوادی آنها را وادار به پذیرش این اندیشه‌های پلید و غیر انسانی کرده‌اند؟!

آیا این انتخاب خود بانوی ایرانی بود که روزی در کشورش پادشاه میشد و اکنون لچک به سر، گوشه‌ی خانه همچون برده‌ی مرد و جنس دست دوم که ارزش او نصف انسان عادی است؟

و آیا این انتخاب آگاهانه بانوی ایرانی بوده که آن کتابی را که این دستورات را در مورد او داده ببوسد و بپرستد و برای اینکه در امان بماند، آن را با خود حمل کند!! (و آیا میداند که در آن کتابی که با خود حمل می‌کند، دستور کتک زدنش را نوشته‌اند!!؟)

آیا به راستی ایرانیانی که قرآن بر سر گذارده و بر سر سفره‌های ابوالفضل و... برای علی و حسن و حسین، این راهزنان خونخوار بر سر و صورت خود می‌کوبند و اشک می‌ریزند، هیچ می‌دانند که این وحشیان تازی بانیاکان آنان چگونه رفتار کرده و در مورد ایرانیان چه می‌گفته‌اند؟

به راستی کدام ملتی را سراغ دارید با هزاران سال تمدنی که این همه هم به آن می‌بالد، گاه فرار و اسباب‌کشی عده‌ای راهزن عرب را که تازه دمار از روزگار او هم درآورده‌اند، مبدأ گاهشماری خود قرار دهد؟! حتماً ایرانیان بسیاری را می‌شناسید که نام خود را سید می‌نهند و افتخار آنان این است که از نوادگان دشمنان خود هستند و به هرکس که این عنوان را داشته باشد احترام بیشتری می‌گذارند.

بر روی فرزندان خود، نام آنها را می‌نهند و در مدارس، در زادروز علی و فاطمه، از آنان که این نام را دارند، قدردانی نیز می‌کنند!

پرسش اینست آیا مردم ژاپن و ویتنام هم هرگز نام آن نظامیان آمریکایی را که سرزمین آنان را به خاک و خون کشیدند و هستی و نیستیشان را سوزاندند بر فرزندان خود می‌نهند و به آن افتخار می‌کنند و در سالروز مرگ آن خلبان نظامی که بر روی کشورشان بمب اتمی پرتاب کرد بر سر و صورت خود کوبیده و می‌گریند؟! کدام مدرسه ژاپنی یا ویتنامی است که به کسی به خاطر آنکه همنام با آن نظامی آمریکایی است جایزه بدهد؟

آیا این به راستی سزاوار ایرانیان است که وقتی پورانده‌ی پوراندخت و آذرمدخت، نخستین پادشاهان زن ایرانی بودند، کیسیا بانوی مرزبان‌ش و آنایتا فرمانده نیروی دریایش بود؛ حالا فاطمه دختر عربی که در ۹ سالگی به همسری علی درآمد و در دوران نوجوانی هم مُرد، الگوی او باشد؟

در حالی که نیاکان ما روزبهان خراسانی، بابک خرم‌دین و بهمن جازویه، دلاوران ایرانی در راه مبارزه با آیین اهریمنی اسلام و رهایی ایران از چنگال آن جنگیدند و جان خود را دادند، وقتی که منشور کورش بزرگ، نخستین قوانین حقوق بشر را در برداشت و داریوش هخامنشی پایه‌گذار اساسی‌ترین بنیان‌های شهرگیری بود، چرا باید پاسارگاد را آب ببرد و تندیس کورش در استرالیا و فنلاند ساخته شود، منشور کورش در ایران نباشد و حتی گوشه‌ای از قوانین آن هم در ایران به اجرا درنیاید، در مدارس کسی از آن که نامش آرش و کاوه و بابک است قدردانی نکند و در عوض در زادروز مرگ حسین تازی، مردم پیشانی خود و کودکشانشان را بشکافند؟!!

نه! اینها نه باورهای مردم و نه مقدس و نه شایسته احترام است! اینها همه ناشی از جهل و بی‌خردی و نادانی و ناآگاهی ناشی از خواب هزار و چهارصد ساله است!

به راستی چه کسی گفته که خیریت شایسته احترام است؟! چرا هنوز باید عده‌ای کوشش برآن کنند که اسلام را صلح آمیز و پاستوریزه! جلوه دهند؟!!

اسلام به راستی همان تازینامه قرآن است و آن کتاب نامقدس و اهریمنی به راستی همان دستورات قتل و غارت و تجاوز و پایمال کردن تمامی حقوق و شخصیت بانوان است.

آقای می‌گفت: «حکایت اسلام خوب و صلح آمیز، همان حکایت پهن خوشبو است! پهن را هرچقدر هم که به آن عطر بزنید باز هم همان پهن است و ذات آن عوض نمی‌شود!»

خلاصه اینکه اینها به هیچ وجه باور شخصی مردم نیست و باید بدون رودربایستی و تعارف، بی‌پرده در مورد آن سخن گفته شود.

باور شخصی تا زمانی است که تمامی امورات ریز و درشت مردمی را در دست نگرفته باشد، مردم بایستی بیدار شوند یک بار و پس از هزار و چهارصد سال و این بار جوانان ایرانی، نبرد رستم فرخزاد را با پیروزی بر این آیین اهریمنی به پایان برند.

این که کسی در خانه خودش نماز بخواند و روزه بگیرد، باور شخصی نیست و تأثیر مخربش را بر جامعه می‌گذارد، بایستی به مردم آگاهی داد و دید آیا باز هم همین راه را برمی‌گزینند یا نه.

سرنوشت کشورهایی چون سوئد، آلمان، دانمارک، بریتانیا که بیشتر جمعیت آن را «بی‌دین‌ها» تشکیل می‌دهند و از طرفی تاریخ بعضی از این کشورها از نه سده هم فراتر نمی‌رود، چطور با شتابی باورنکردنی در نظم صنعت، حقوق برابر اجتماعی و دانش و تکنولوژی پیشرفت کرده و هنوز در حال پیشرفت است و از سوی دیگر، تصویر کشورهای مذهبی همچون ایران امروز با هزاران سال تمدن! را نیز در ماه عربی محرم در ذهن خود مجسم کنید که چگونه مردم آن در حال به جای

آرشان

راه مبارزه با حکومت جهل و جنایت اسلامی فقط و فقط از راه مبارزه با اسلام می‌گذرد

نمی‌توان خواهان برانداختن نظامی ایدئولوژیک بود، بدون آنکه ایدئولوژی آن و مجموعه باید و نبایدهای مقدس آنرا به چالش کشید. نمی‌توان هم خدا را خواست و هم خرما را. خدا در اینجا همان الله است که همراه احکام و شریعت انسان ستیز و زندگی سوزی که به محمدابن عبدالله فرستاده، دستور اجرای آن را نیز صادر کرده است. خرما نیز دانش و پیشرفت و رفاه و آسایش و اخلاق و انسانیت و آزادی بر روی همین زمین سفت و سخت و ملموس زیر پای ماست. مشکل اساسی ما در مبارزه با رژیم اسلامی دقیقاً در همین تناقض است. اعتقادات مذهبی گروه کثیری از ما چون گِل چسبناکی به دست و پای ما چسبیده و دهان ما را بر یاوه‌گویی‌های زمامداران حکومت اسلامی بسته است هنوز که هنوز است بسیاری بین علی خامنه‌ای و علی‌ابن ابی طالب تفاوت قائلند. آن جلاد بُل شکم‌کوته پای کربه‌المنظر وحشی و بی‌سوادی که دائماً سر می‌برید و خون می‌ریخت، مقتدا و رهنمای راستین علی خامنه‌ایست. علی‌ابن‌ابی‌طالب به راستی که سر مشق و مولای ارادل و اوباش حزب‌اللهی و بسیجی و لات و لومپن‌ها و داش‌مشتی‌ها و کلاه‌مخملی‌ها و مردهای زن آزار و بچه‌بازهای شکم‌گنده‌گود زورخانه و هر زورگوی متجاوز است از علی یک نامه به مالک اشتر و یک قصه خلخال زن یهودی بر سر زبان‌هاست که مؤمنین گوسفند و رجاله‌های حکومتی می‌خواهند به وسیله آن هر سخن نقادی را سرکوب کنند. در صورتی که علی تنها با همان ذوالفقارش شناسایی می‌شود. هرچقدر هم که بخواهیم شمشیرش را زیر هزار کیلو بزرگ و دوزک و عربده عدالت علی پنهان کنیم، باز هم دم خروس پیدا است. همان شمشیری که سر سد‌ها یهودی قوم بنی قریظه را از تن جدا کرد. عدالت علی چیزی جز سرمایه‌داری اسلامی یعنی کثیف‌ترین نوع سرمایه‌داری شناخته شده نیست که جامعه توحیدی دو طبقه‌ای را به وجود آورده که فاصله غنی و فقیرش از زمین تا آسمان است. قرن‌هاست که بازار سنتی دست در دست آخوند و با اقتدا به علی، خون کارگران و زحمتکشانش را مکیده است. مریدان علی طی سی سال اخیر نیز با چنگ انداختن بر منابع و ثروت‌ها و سرمایه‌های ملی ما، فقری استخوان‌سوز را بر مردم تحمیل کرده‌اند و فقط کمیته امامشان با عدالت علی بیش از دوازده میلیون گدا پرورش داده است. عدالت علی را بیش از هر چیز می‌توان در زندگی و چهره حاجی بازاری ریشوی شکم‌گنده تسبیح به دستی دید که برج می‌سازد و در هر گوشه شهر زن فقیری را صیغه کرده و در خانه‌ای نشانده است و در سرکشی‌های روزانه به سرمایه‌هایی که غارت کرده، سر راه چند بار در شبانه روز به روش و منش پیامبرش جماع می‌کند. نزد ما ایرانیان شرم و ننگی بیشتر و بالاتر از این نیست که شمشیرکشی وحشی و بدوی که در هزاره‌های جادو می‌زیسته را ستایش کنیم و سرمشق زندگی بدانیم. و ادعای مبارزه با حکومت اسلامی هم داشته باشیم.

آوردن (اعتقادات شخصی) خود هستند!!

تا وقتی که کسی نماز و روزه و باورهای مذهبی به جای آورد، نیاز به آخوند و ملا هم دارد که راهش را به او نشان دهد! با اشاره به جمله نخست و با یک نتیجه‌گیری بحث را تمام می‌کنم؛ سرنوشت ایران یکی از این دو حالت است؛ یا باید خر و خریط بسپرد و یا اینکه آخوند هرگز پیاده نخواهد شد!

در واقع مذهب بایستی ابتدا از خانه‌ها و باورهای شخصی مردم و سپس از حکومت جدا شود و بیرون انداخته شود. این به راستی خود هر ملتی است که آنچه که شایسته اوست برای خویش تعیین می‌کند و این خود هر ملتی است که با باورها و طرز فکرش سرنوشتی را برای خویش رقم می‌زند.

اگر روزی آخوندی شال و کلاه کرد و به بالای منبر رفت تا روضه‌اش را آغاز کند اما نگاه کرد و دید در آن پایین کسی ننشسته تا به مهملات او گوش دهد، همان موقع آخوند دمش را روی کولش گذاشته و دکانش را جمع می‌کند و برای همیشه به گورستان تاریخ می‌رود و آن روز، روز آزادی ایران خواهد بود.

باورهای اسلامی مردم مشکلی است که باید از سر راه آینده ایران برداشته شود.

پرفسور منوچهر جمالی

- ایدئولوژی‌ها، آزادی، دموکراسی و پیشرفت را براساس باورهای دگماتیسم خود تعریف می‌کنند که در نهایت به دیکتاتوری ختم می‌گردد.
- جدایی ایدئولوژی‌ها از سیاست شرط اول رسیدن به دموکراسی براساس منشور حقوق بشر است.
- روشنفکر فرا ایدئولوژیست نه برده ایدئولوژی.
- نمایندگان مجلس قانونگذاری و مراکز تصمیم‌گیری باید از منتخبین جنبش‌ها و سندیکاها باشند، مانند، زنان، معلمان، اساتید، کارگران، کارمندان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، دانشجویان، پزشکان، پرستاران، کشاورزان و... این است حکومت مردم بر مردم.
- قانونی که مخالف میل مردم باشد قانونی نیست.
- اندیشیدن نو، زاییدن خود از نو در آینده است! آنکه از خود نمی‌اندیشد اندیشه‌های روشنی را هم که از دیگران می‌گیرد تاریک می‌سازد!
- فرهنگ ایران، فرهنگی فراسوی مذاهب و ادیان و مسالک و اقوام و طبقات است!
- در فرهنگ ایران برترین مرجعیت در حکومت، خرد بنیادی خود انسانهاست، نه قرآن، گاتاها نه مارکس، نه....
- هنوز غاصبان هزار و چهارساله ایران، برای ایران حکومت می‌کنند، دوام غصب، ایجاد حق نمی‌کند.

خشونت در انجیل

تهیه و ترجمه محمد خوارزمی

تمام کتاب های به اصطلاح آسمانی از آفرینش وحشت، برای رواج دین و پیامشان استفاده می‌کنند. از وجود خدائی خونخوار، قهار، مکار... برای نمونه به آیاتی از ترجمه کتاب مقدس توجه کنید.

Isaial شماره های 13:15 و 13:9

روزی را مجسم کنید که عیسی مسیح ظهور می‌کند، سفاک، با خشمی فراوان هرکسی را که بیابد از دم شمشیر خواهد گذراند. فرزندانشان در جلوی چشمانشان قطعه قطعه خواهند شد. خانه هایشان ویران و زنانشان مورد تجاوز قرار خواهند گرفت

Ezekiel شماره های 5:10,5:17

«بنابراین در میان شما پدران پسرانشان را خواهند خورد و پسران پدرانشان را... من قحطی و حیوانات درنده را برای شما خواهم فرستاد و آنها فرزندانتان را خواهند بلعید، بلایای آسمانی و خونریزی فراوانی در میان شما بوقوع خواهد پیوست، و من با شمشیر بر شما خواهم تاخت. من خداوند با شما اتمام حجت کرده‌ام Ezekiel شماره 32:5 من گوشت تنتان را برکوه ها پخش خواهم کرد و دره ها را از اجساد شما پر خواهم کرد. من زمین و حتی کوه ها را از خونتان رنگین خواهم کرد Hosai شماره 13:8

من چون خرسی که فرزندش را ربوده باشند بر آنها خواهم تاخت، سینه هایشان را از هم خواهم درید، و چون شیری گرسنه آنها را هم خواهم بلعید همچون یک حیوان آنها را از هم خواهم درید.

Ezekiel شماره 35:8

و من کوهستانهای شما را از گشته پشته خواهم ساخت، تپه های شما را، دره های شما را و تمام دشت و ماهور را از دم شمشیر خواهم گذرانید... تا شما بدانید که من همان خدا هستم Malachi 2:3 گوش فرا دهید، اولاد شما را فاسد خواهم کرد و پشکل بر سر و رویتان خواهم پاشید Mathew شماره 10:34

فکر نکنید آمده ام تا صلح برایتان در زمین به ارمغان بیاورم، من نیامده‌ام تا آشتی بیاورم، بلکه آمده‌ام تا شمشیر بیاورم. چون آمده‌ام تا یک مرد را برعلیه پدرش، و یک دختر را برعلیه مادرش، و یک عروس را برعلیه مادر شوهرش بشورانم. Luke شماره 14:26

اگر کسی نزد من آید و متنفر نباشد از پدر و مادر، و زن و فرزند و خواهر و برادرش بلی حتی از جان خودش، او نمی تواند پیرو من باشد. Exodus شماره 21:20

هرگاه، مردی برده‌اش را خواه مرد یا زن باشد با چوبی بزند و برده در زیر ضرباتش بمیرد، او باید مجازات شود. ولی اگر برده یکی دو روز هم که شده زنده بماند، او نباید مجازات شود، چون برده جزئی از دارائی اوست.

خانم جان، نپرسید که چرا آخوندها نمی روند

خانم های ایرانی، هر روز، اینجا و آنجا به تکرار می پرسند، چرا آخوندها نمی روند، در یک جمله پاسخ این است که شما نمی گذارید آنها بروند! تا زمانی که شما سفره می اندازید، به سر سفره هرکم عقل بیگانه پرستی میروید، چرا بایستی آخوندها بروند؟ تا زمانی که انسان نادان ایرانی باور به نذر و دعا دارد که مُرده آن عرب ۱۴۰۰ سال پیش می تواند سرنوشت او را تغییر بدهد و رأی خدا را بزند، البته که آخوندها نخواهند رفت، کجا بهتر از اینجا که خانم نرس و خانم معلم و خانم رئیس بانک و خانم کارمند عالیرتبه و خانم سواد دار ما بی تفاوت و بی فکر به سر هر سفره ای می رود که هم ثواب ببرد و هم شکمی از عزا درآورد. این است تاریخچه ناآگاهی شرم آور زن ایرانی که باعث ماندگاری خرافات و آخوند در ایران شده است.

و شما آقایان گرامی تر!! به شما چه باید گفت که کوچکترین مقاومتی در برابر همسران عقب افتاده خود نمی کنید و دستکم یک (نه) به آنها نمی گوید که همسر عزیزم الهی دورت بگردم، سی سال است با کتابها، مقاله ها، نشریه ها، در تلویزیون و رادیوها و در درون منازل از زبان این و آن شنیدید و خواندید و باور کردید که دعا خوانی و نذرکردن یک کار خرافی و برای ماندگاری اسلام و آخوند طرح ریزی شده است. چرا به همسران خود نمی گوید، فدایت شوم، بر سر سفره جنایتکارانی که سر نیاکان من و تو را بردند و ایران را ویران کردند نو، نکند باور دارید همین احمدی نژاد از سر ما هشل هف های بی بته و بی تفاوت زیادی هم هست؟ کدام سخن شما را باور کنیم، انتقادهای شدید و ناسزاگفتن تان را به خدا و خمینی و محمد و علی یا رفتن همسر تازنین تان به سر سفره علی و حسین و عباس؟ نود و نه در سد بانوان ایرانی بیرون از کشور کوچکترین دغدغه ای برای زنان در بند ایران ندارند. جالب این است که همین زنهای بیرون از کشور هنگامی که زنی از درون کشور جایزه نوبل را می برد ناراحت می شوند و این جایزه را سهم خود میدانند!! زندانهای ایران پُر است از زنان و دختران زندگی باخته و بیمار شده، و اینجا بانوان ایرانی پُر می کنند دور سفره هایی با نام تازیان و گشتارگران گذشتگان خود، و لبیک می گویند دعوت هر سفره انداز پتیاره ی اسلام پناه را. شما نمی گذارید و نمی خواهید آخوندها بروند و گرنه بجای رفتن به منزل سفره انداز خائن، می رفتید آنجا یک تف بزرگ به صورت و سفره اش می انداختید. این همه زحمت کشیده می شود و با سند و مدرک هزارها کتاب نوشته می شود، هزارها ساعت در تلویزیون ها سخن رانده می شود، جان ها از بین می رود و خونها به زمین ریخته می شود که حقیقت اسلام را روشن کنند، ولی زن ایرانی با یک هوی و هوس لوس خود همه چیز را به باد فنا میدهد.

نامه ها و پیام های رسیده

- این نشریه درمان دردهای افسردگی من است از دست مصیبت های بی شمار زندگی و اجاره داران اسلام. برگ سبزی تحفه درویش به پیوست است. همزبان افغانی - عظیم
- درود فراوان. امیدوارم ساخ و خوش باشید در پخش بایبل بیداری! بنده از امام زمان خواجه داروین خواستارم که همراهتان باشد! آیا بایبل بیداری به درون زندان بزرگ بنام ایران می رود؟ (پاسخ: آری می رود) سوپاس (سپاس). فرزندی از کردستان عراق
- من در میان خانم های فامیل و دوستان کسانی را می شناسم که یک تا شش بار سقط جنین طبیعی داشته اند یعنی خدا به میل خودش در دوران بارداری یک جنین مظلوم و بی گناه را در شکم مادر گشته است. من خودم هنگامی که ۵ ماهه حامله بودم احساس ناراحتی کردم، پزشک پس از معاینه گفت جنین در شکم ام مُرده است و آن یک هفته که مرا آماده عمل جراحی می کردند، من به همراه یک جنین مُرده بودم که شب ها مرا دچار کابوس های وحشتناکی میکرد و آسیب های روحی زیادی دیدم. پرسش من از سازمانها مذهبی مخالف کورتاژ است که اگر جان نطفه موجود در بدن یک زن این همه برای شما ارزش دارد پس چرا خدای شما روزی هزارها بچه ای دنیا نیامده را خودش از بین میبرد و چرا خدا را برای انجام این قتل ها به محاکمه نمی خوانید و محکوم نمی کنید. - مادر کنجکاو
- من از فرزندان خود خواستم برای کادوی روز مادر، اشتراک سالیانه بیداری را پردازند که با این نامه برایتان میفرستم. پریش
- من اشتراک سالیانه بیداری را بجای کادوی روز مادر از فرزندانم خواستم.. بانو - چ
- شما باید یک قرآن جدید فارسی برای جامعه ایرانی تهیه کنید که جایگزین قرآن عربی گردد. - ایمان - و
- در مجله ی جوانان ۱۳۷ رویه ۷۸ عکس رنگی از نوه های گوگوش چاپ شده بود که در بالای عکس نوشته شده بود نوه ها امسال اولین عیدی را از مامان بزرگ که لابلای قرآن بود دریافت کردند. به گوگوش بگویند چرا قرآن، و چرا شاهنامه نه، مگر نمیدانی محتوای قرآن پُر است از مسائل ضد فرهنگ، ضد جشن و شادی و ضد زن. گوگوش جان تو بنا بر قوانین قرآن، نمی توانی بی حجاب باشی، نمی توانی آواز بخوانی. طبق قوانین اسلام و قرآن بیشتر چیزهای زندگی برای زن حرام است. سهیل - ش
- من به اسلام خیلی اعتقاد داشتم ولی اکنون که اسم اسلام را می شنوم متنفر می شوم - ع - الف - ژاپن
- هم میهن بزرگواری بنام حسن رضوی در برنامه صبحگاهی پنجشنبه ها در رادیو بیست و چهار ساعته ایرانیان که مجری برنامه اش آقای فرخ جاوید است برنامه دارد و بسیار خوب از اسلام و سایر دین ها انتقاد می کند، من به نوبه خود از مدیریت رادیو آقای علیرضا مروتی و آقای فرخ جاوید با داشتن چنین برنامه ای سودمند سپاسگزاری می کنم. جمشید نوری - همکار بیداری

یاری های رسیده

آقای (ر) از یاران ما در کانون فرهنگی خرافه زدایی ۱۸۵ دلار - دوستان دکتر مهرآسا ۱۰۰ دلار - صاحب یک فروشگاه ایرانی ۳۰۰ دلار - آقای جام می ۲۰۰ دلار - خانمی از فلوریدا ۱۵۰ دلار و هم میهنانی دیگر از ۱۰ تا یکصد دلار پرداخته اند. گفته می شود هم میهنانی هستند که از ترس برده شدن نامشان در بیداری کمکی نمی کنند و گرنه مایل به کمک هستند، برای کشف این موضوع برای مدتی از نوشتن نام تک تک افراد به صورت «خلاصه نام» که در گذشته می نوشتیم خودداری می کنیم تا حقیقت ماجرا روشن شود البته یک سود نوشتن نامها، در نیمه صفحه ای است که سفید میماند و می توانیم بجایش مطلب آموزنده ای بگذاریم.

فریاد الله اکبر مانده از رویه ۱۲

به همچنین است دعوت مردم به ادامه اعتراضات و تجمع خود در مساجد و نماز جمعه که به روشنی در مغایرت باحرکتی مدنی است و تخطی از اهداف مُدرن و سکولار جنبش ملت ایران به شمار می رود. مسجد منبر اهریمن است. مسجد لانه دینکاران و اسلام فروشانی است که به کمین انسان و آزادی نشسته اند. به کمین زن نشسته اند. مسجد کُنام درندگانی است که جهت قتل و کُشتار آزاداندیشان و خردگرایان، مجلس شور و دسیسه و توطئه گرفته اند. مسجد انجمن مؤمنان و متدینان متجاوززی است که از انسان و آزادی و عشق نفرت دارند. مسجد مرکز توسعه و اشاعه خرافه و بی خبری و ناآگاهی و تحمیق انسان هاست. مسجد بنای و بنیاد استعمار و تثبیت جهل و حاکمیت نظام بهره کشی انسان از انسان است. مسجد سنگر اهریمن در برابر زندگی، در برابر انسان و آزادی و شادی است. مسجد مکان تولید رعب و ارهاب و انذار و ترور و محل خشکاندن بنیاد خرد و اندیشه ی آدمی و خشکاندن ریشه ی زندگی است

ورود ایرانیان به عصر خرد و دانش و عقلانیت و انسانگرایی و مدرنیته فرخنده باد

بیداری - آرزو کنیم برسد آن روزی که واژه «آزادی» جای «الله اکبر» را بگیرد.

شماره های ۱ تا ۲۰ و ۲۱ تا ۴۰ بیداری ها را در دو جلد به نام خردنامه بیداری به صورت کتاب در آورده ایم که هر ایرانی باید این دو جلد خردنامه را در خانه خود، زیر پای شاهنشاه فردوسی داشته باشد تا آن را به دست فرزندان خود بسپارد.

۰۰۱۳ - ۳۲۰ (۸۵۸)

Thinking points for Iranian youth Happy Birthday Mr.DARWIN

You are going to be hearing a lot about CHARLES DARWIN this year, Feb-12 was his 200th birthday.

As a scientific icon Darwin ranks with Isaac Newton and Albert Einstein.

for His Birthday celebrations are underway or planned all over the world.

In London, Boston, Toronto, Chicago, San Diego washington DC.....nearly everywhere are involved.

در سن دیاگو اگر بیداری را پیدا نکردید، سری به فروشگاه ساحل بازار در شهر «لاهویا» بزنید.
۸۵۸-۴۵۶-۹۹۵۹

در وست وود لس آنجلس اگر بیداری گیرتان نیامد سری به کلبه کتاب در ۱۵۱۸ وست وود بزنید کلبه کتاب برای تهیه هرگونه کتاب فارسی
۶۱۵۱-۴۴۶-۳۱۰

تلفن و فکس بیداری 320-0013 (858)
شماره حساب بانکی در بانک واشنگتن میوچوال شعبه شهر U.T.C سن دیاگو 309194-5003 می باشد
www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

فریاد «الله اکبر»، دمیدن در نفیر اهریمن است

سیامک مهر ایران

در قیام ملت ایران هیچ جایی برای این بحث که الله اکبر است یا اصغر وجود ندارد. این خیزش به حسن و حسین هم ربطی ندارد، بنا براین فریاد الله اکبر که از طرف اصلاح طلبان و ملی-مذهبی های اسلامزده و دیگر آخوندها و اسلامفروشان نیرنگباز در دهان مردم گذاشته می شود، انحراف دروغ و خبطی آشکار از مسیر حقیقی قیام ملت ایران است.

فریاد الله اکبر، دمیدن در نفیر اهریمن است. الله اکبر شعار از گور گریختگانی است که بر تن انسان تازیانه می زنند. الله اکبر عربده جنایت کاران خونریز مسلمانی است که انسان را به جرم عشق در چاله دفن می کنند و سنگ بر سرش می کوبند. الله اکبر زوزه توحش مسلمانانی است که با شمشیر و کارد و دشنه و قمه، سر انسان را از تنش جدا می کنند و بر زمین می افکنند.

نکته ای دیگر شهید سازی و شهید بازی است. شهید واجد ارزشی صرفاً مذهبی و اسلامی است. جانباختگان راه آزادی و شرف انسانی و ملی را شهید خواندن، به مثابه افتادن در چاله ای مذهب بوده و همزبانی با شیادان مذهبی است. شهید و شهادت ارزش هایی ارتجاعی و پیشامدرن و دغدغه هایی مذهبی و عقب مانده است. قیام ملت ایران ضروری است که خود را از فضاهای تنگ و مسموم به هوای آلوده ای اسلامی خارج سازد. آیا از پس سی سال عربده ای تهوع آور شهید - شهید، خسته و دلزده نیستیم؟ مانده در رویه ی ۱۱

Presorted standard
US. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit # 2686

BIDARI
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A
بیداری